

دور از جامعه

تاملی بر دلایل افت مجموعه های تلویزیونی ویژه ماه رمضان

نیما بهدادی مهر

در گذشته‌های نه چندان دور رقابت ویژه‌ای میان شبکه‌های تلویزیونی برای تولید بهترین و ویژه‌ترین برنامه‌ها و سریال‌ها وجود داشت. این رقابت سبب شد تا کلیدواژه "مناسبت‌های تقویمی" از اواسط دهه ۷۰ شمسی به شکلی هدفمندتر به برنامه‌ریزی‌هایی برای تولید ویژه برنامه‌ها و سریال‌ها در عید نوروز، ایام شاد قربان تا غدیر، دهه اول محرم، دهه آخر صفر، ایام فاطمیه، دهه فجر انقلاب اسلامی و ماه رمضان منجر شود.

در این میان پخش ویژه‌نامه «جشن رمضان» با اجرای صمیمی و بی‌ادای کاظم احمدزاده موجی اجتماعی و مثبت را پدید آورد و به فرهنگ حسنه شناسایی محرومان و رساندن کمک‌های مردمی به خانواده‌های نیازمند منجر شد. به‌واقع برنامه اگر چه به خاستگاه ایدئولوژیکی پهلو می‌زد اما بازتابی از مردم بود و همین مردمی بودن سبب شد تا نگرش عمومی نسبت به آن برنامه همسو و همراهانه باشد اما اتفاق ویژه‌تر زمانی افتاد که تلویزیون به معجزه جذب مخاطبان از طریق پخش سریال‌های ویژه رمضان پی برد و موفقیت مجموعه «گمگشته» در ابتدای دهه ۸۰ سبب شد تا جدولی ویژه تولید و پخش سریال‌هایی برای ماه رمضان اختصاص یابد. گوااین که پیش از سال ۸۰ نیز سریال‌هایی در ماه رمضان پخش می‌شد اما استقبال ویژه مخاطبان از مجموعه تلویزیونی «گمگشته» در سال ۸۰ به مبداء ویژه‌ای در سریال‌سازی برای مناسبت رمضان بدل شد تا مدیران هر شبکه ویژه‌ترین سریال‌های خود را برای این ماه کنار بگذارند.

این روزها و درحالی که پای به قرنی جدید گذاشته‌ایم اما رکودی محض و غیرقابل انکار بر بسیاری از تولیدات تلویزیونی سایه انداخته و با وجود همه تلاش‌هایی که تلویزیون برای جلب رضایت مخاطبان حداکثری و بازگشت به دوران موفق مجموعه‌سازی‌اش در دهه ۸۰ داشته‌است اما سریال‌ها چنگی به دل نمی‌زنند و آن قدر دور از مردم و مناسبات خاص ماه رمضان ایستاده‌اند که حتی سریال «نجلا ۲» به عنوان موفق‌ترین مجموعه تلویزیون در ماه رمضان ۱۴۰۱ بر اساس نظرسنجی‌های صدا و سیما نیز نسبت به آن پیشینه موفق تلویزیون در دو دهه پیش نوعی پسرفت محسوب می‌شود. در

مطلب حاضر و پس از مروری مختصر بر «نجلا ۲» به دلایل دور شدن آنتن از مردم در بخش نتیجه‌گیری اشاره می‌کنم.

پخش در زمانی اشتباه

«نجلا» در هر دو فصل قرابتی با ماه رمضان ندارد. نه اتمسفر و فضا سازی آن و روایت عشقی شکل گرفته در دل جنگ و بیان چالش‌های این عشق پرداخت درستی داشته و نه گروه بازیگران آن قرابتی با فضای اثر داشته‌اند. به واقع استفاده نکردن از بازیگران مسلط به آوا و لحن درست در لهجه جنوبی در وهله اول، هر دو فصل این سریال را با چالش باورمندی در ذهن مخاطبان روبه‌رو می‌کند.

به واقع ناهمخوانی اتمسفر برآمده از لوکیشن جنوب و لهجه درست جنوبی با آن چه از سوی بازیگران (به‌ویژه شخصیت نجلا در دو فصل با بازی سارا رسول زاده و محیا دهقانی) بازنمایی و ارائه شده در وهله اول نمره منفی را در ذهن مخاطبان به ثبت می‌رساند و در ادامه داستان عاشقانه نیز نه قرابتی با نگرش اجتماعی غالب و روز دارد و نه اساساً دغدغه و معرفت مشترکی میان مخاطبان و سریال ایجاد می‌کند.

به بیان بهتر مخاطبان سریالی را می‌بینند که تصویر زندگی آنها نیست و ایده مشترکی در ذهنشان نسبت به این سریال شکل نمی‌گیرد تا در پیش خاطرهای بسازد برای سال‌های بعد و درست در همین بزرنگ است که مخاطبان در مقایسه‌ای ناگزیر میان خاطرات گذشته و تصویر امروز، به همان سریال‌های بارها بازپخش شده گذشته رجوع می‌کنند و نکته جالب این که همچنان با آن سریال‌ها نزدیکی و صمیمیت بیشتری حس می‌کنند. برای درک این موضوع که چرا سریال‌های نوستالژیک همچنان در نزد مخاطبان جذاب‌تر هستند و سریال‌های روز با همه تلاش‌ها در متفاوت‌نمایی و رنگ‌وعباب بیشتر در جذب مخاطبان به ناکامی می‌رسند ناگزیرم از ارجاعی به گذشته برای رسیدن به پاسخی درست برای شرایط امروز سریال‌های تلویزیونی شروع کنم. با این تفاسیر به صورتی گذرا مهم‌ترین مؤلفه‌های سریال‌های تلویزیونی شاخص و موفق ماه رمضان را از سال ۸۰ تاکنون بررسی می‌کنم:

- ❖ مؤلفه اول: همخوانی بازیگران با نقش‌ها
- ❖ مؤلفه دوم: همسویی محتوا با ماه رمضان
- ❖ مؤلفه سوم: خوانش درست سناریو از زندگی اجتماعی
- ❖ مؤلفه چهارم: متفاوت‌نمایی به جا و چارچوب‌مند

این چهار مؤلفه به راحتی در مهم‌ترین و مخاطب‌پسندترین مجموعه‌های ماه رمضان از ۱۳۸۰ تا اواسط دهه نود قابل مشاهده است اما اگر تنها همین مؤلفه‌ها را در سریال «نجلا ۲» پیگیری کنیم به راحتی وصله ناجور بازیگرانی که فن بیان را بر اساس موقعیت درام و جغرافیای مکان نمی‌شناسند و احساس و ادراک شخصیت را در چارچوبی درست قرار نمی‌دهند برای مخاطبان بر ملا می‌بینیم. همچنین «نجلا» در هر دو فصل به لحاظ همسویی با حال و هوای رمضان می‌لنگد و داستانی که روایت می‌کند آن چنان از بخش مهمی از مردم ایران دور است که حتی متفاوت‌نمایی‌های سریال در زمینه استفاده از لوکیشن، ترکیب بازیگران و سوژه نیز برای جذب مخاطبان مؤثر نیست.

برای مثال این تلقی که سعی کنیم دخترانی شیک و به قول عامیانه "ترگل و رگل" را که تهرانی هستند با گریه به شخصیت دختران جنوبی نزدیک کنیم و آن‌ها را در موقعیت‌هایی قرار دهیم تا حس و حال عاشقانه و عارفانه را به هم پیوند بزنند اما روی فن بیان، ادراک حسی و فلسفه نزدیک شدن آن‌ها به نقش کار نکنیم و ظرفیت‌های پایین بازیگری آن‌ها را در نظر نگیریم از اساس اشتباهی راهبردی است که سریال را در همان خط اول به بن‌بست می‌رساند. همین نقص بزرگ یعنی انتخاب اشتباه بازیگران، در دیگر سریال‌های رضانی ناموفق طی دهه‌های مختلف هم دیده شده و اگر همین خط را پی بگیریم به بی‌اصالتی سوژه، بی‌هویتی نگرش و ناآشنایی با باورهای ادراکی و احساسی مخاطبان در دو زمینه زیست مادی و معنوی بیشتر اشراف می‌یابیم.

در نظر آوریم که در نمونه‌هایی چون «گمگشته» ساخته رامبد جوان با خلق شخصیت سید جلال با بازی آتیلا پسیانی و



«نجلا» در هر دو فصل قرابتی با ماه رمضان ندارد. نه اتمسفر و فضا سازی آن و روایت عشقی شکل گرفته در دل جنگ و بیان چالش‌های این عشق پرداخت درستی داشته و نه گروه بازیگران آن قرابتی با فضای اثر داشته‌اند